نقدی بر مبانی و یافته‌های احمد صبحی منصور در باب قرآن و سنت ـ محمود قربانلو
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال پانزدهم، شماره ۵۷ «ویژه قرآن‌بسندگی»، زمستان ۱۳۹۶، ص ۳۴-۶۱

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.3.4]

نقدی بر مبانی و یافته‌های احمد صبحی منصور در باب قرآن و سنت

محمود قربانلو*

چکیده: احمد صبحی منصور –که نماد جریان قرآنیون و سنت ستیزی در مصر است – در دو کتاب «القرآن و کفی مصدراً للتشریع الاسلامی» و «الصلاة بین القرآن الکریم و المسلمین» می‌کوشد تا استدلال‌هایی برای مبنا و بنای خود فراهم سازد؛ سه مبنای وی به ترتیب ذیل است. ۱) قرآن تنها منبع و مصدر تشریع اسلامی است. ۲) بین نبی و رسول به عناوین شخصیّت حقیقی و حقوقی تفاوت دارد و فقط از عنوان رسول تبعیّت و پیروی واجب است، نه از نبی که شخصیّت حقیقی است. ۳) پیامبر و صحابه دستور به منع کتابت داده‌اند، بنابراین چیزی به عنوان حدیث (سنّت) حجیّت ندارد. از این رو وی در توجیه عدم ذکر کیفیّات تعداد رکعات نماز در قرآن و نیز عدم ذکر جزییّات دیگر موضوعات احکام مانند حج و غیر آن استدلال‌هایی آورده‌اند که منجر به ردّ سنّتِ برگرفته از معصوم می‌گردد.

نگارنده در این گفتار، دیدگاه‌های او را بر اساس نوشتارهایش بیان می‌دارد و کلام او را در دو مورد (مبنا و بنا) بررسی می‌کند. منصور کفایت قرآن را بر دو آیه مبتنی می‌داند: انعام ۳۸ و نحل ۸۹. در این مقاله روشن می‌شود که عبارت «من شیء» و «کلّ شیء» به معنای «عموم اضافی» است نه «عامّ حقیقی». بعلاوه قرآن شأن تبیین آیات و تعلیم کتاب را برای پیامبر قائل شده است. مبانی دیگر منصور، فرق نبی و رسول از دیدگاه قرآن و حیطهٔ اطاعت از پیامبر است که نگارنده بر اساس قرآن به آنها پاسخ می‌دهد. منصور سنت را نقیض قرآن می‌داند و به اخبار نهی پیامبر از کتابت حدیث استناد می‌کند. در این مقاله روشن شده که بناهای ساخته شده توسط منصور با مبناهای او تضادّ جدّی دارد.

*. دکتری علوم قرآن و حدیث، پژوهشگر قرآنی Amirhossein1391gh@gmail.com

کلیدواژه‌ها: صبحی منصور، احمد؛ قرآنیون مصر؛ القرآن و کفی مصدراً للتشریع الاسلامی (کتاب)؛ الصلاة بین القرآن الکریم و المسلمین (کتاب)؛ قرآنیون – سنت ستیزی؛ کفایت قرآن – بررسی ادلّه؛ نبوت – معنای نبی و رسول؛ شئون پیامبر – تعلیم کتاب؛ شئون پیامبر – تبیین آیات.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.3.4]

پیشگفتار

صبحی منصور کتاب «القرآن و کفی مصدراً للتشریع الاسلامی» را در سه فصل نگاشته است، فصل اوّل دربارهٔ این که قرآن تنها منبع و مرجع تشریع دینی است و هیچ نیازی به غیر قرآن نیست زیرا همه چیز در قرآن وجود دارد. فصل دوّم دربارهٔ شخصیّت حقیقی و حقوقی پیامبر و تفاوت بین آن دو است و در فصل سوّم توضیح داده‌اند که اخبار و احادیث عموماً آحاد است، لذا نه تنها حجّیت ندارد بلکه مزاحم و معارض قرآن نیز است.

در مقالهٔ حاضر، مبنای صبحی منصور در این کتاب، تبیین و نقد می‌شود. مطالب این مقاله در دو حوزه بیان خواهد شد. اوّل، بیان دیدگاه وی که مربوط به مبانی است. دوّم، نقد دیدگاه ایشان در یافته‌های او است که محصول مبانی ایشان است. ناگفته نماند که تحقیقات و نظرات ایشان -که زحمات و تلاش‌های علمی فراوان او را نشان می‌دهد - در جای خود سزاوار تحسین است، دست کم از آن روی که سبب شده موضوعات و مسائل مطروحه در بین صاحب نظران به چالش کشیده شود.

نکتهٔ قابل توجّه این که در کتاب مذکور در خلال مباحث متعدّد و متنوع در فصل‌های مختلف، آشکارا موضوع نماز را نیز با صراحت بیان کرده و پیرامون آن توضیحاتی داده است. سنّی‌ها، سلفی‌ها، صوفیان، الأزهریون و وهابیّون و... بسیار از منصور می‌پرسیدند که احکام نماز چرا در قرآن ذکر نگردیده، لذا وی به

موضوع نماز پرداخته است، همین عامل، ایشان را وادار به نگارش کتاب «الصلات بین القرآن الکریم و المسلمین» نموده است.

شرح حال دکتر صبحی منصور

احمد صبحی منصور متولّد مارس ۱۹۴۹ در منطقهٔ الشرقیه کشور مصر است. تحصیلات متوسطهٔ خود را در سال ۱۹۶۴ پایان برد و در آزمون سراسری سال ۱۹۶۴ با کسب رتبهٔ دوّم به دبیرستان دوّم الأزهر در منطقهٔ الشرقیه وارد شد. منصور در سال ۱۹۶۹ پس از کسب رتبهٔ چهارم کلّ کشور در جامعهٔ الأزهر قاهره پذیرفته شد. منصور در گرایش تاریخ اسلام به سال ۱۹۷۳، با نمرهٔ بالا لیسانس گرفت با کسب مدرک استادیار و سخنران و از ۱۹۸۰-۱۹۸۷ در کسوت دانشیار دانشکدهٔ ادبیّات عرب الأزهر به تدریس مشغول بود. وی به خاطر افکار و عقایدش در می ۱۹۸۵ از تدریس کنار گذاشته شد. الأزهر او را به اتهام دشمنی با اسلام و ارائهٔ قرائتی ساختارشکنانه از آن در سال ۱۹۸۷ میلادی در دادگاه ویژهٔ الأزهر، محاکمه و در ۱۹۸۸ به زندان محکوم کرد. صبحی منصور در ۱۹۹۱-۱۹۹۲ به همراه فرج فوده، حزب «المستقبل» را بنیان نهاد، ولی طولی نکشید که فوده به دنبال اعلام حکم ارتدادش از سوی یکی از مشایخ الأزهر، چندی بعد به دست گروه‌های بنیادگرای اسلامی در ژوئن ۱۹۹۲ ترور شد. در ۱۹۹۴-۱۹۹۶ او از اعضای اصلی انجمن حقوق بشر مصر بود. منصور از سال ۱۹۹۶ کنفرانس‌های هفتگی را در مرکز ابن خلدون به ریاست سعدالدین ابراهیم برگزار می‌کرد و در این کنفرانس‌ها پیرامون دگماتیسم (جزم‌گرایی) به نام اسلام و ریشه‌های عقیدتی، ترور و خشونت گفتگو می‌شد، تا این که در سال ۲۰۰۰ میلادی مرکز ابن خلدون تعطیل شد و ابراهیم از سوی حکومت مصر بازداشت شد. پس از آن منصور فعالیت‌های خود را در خارج مصر به همراه پسرش ادامه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.3.4]

داد، مرکز جهانی قرآن را ویرجینیای شمالی تأسیس نمود و از زمان حضورش در آمریکا یعنی از سال ۲۰۰۲ همواره به تدریس و تحقیق در مراکز علمی مشغول است. از جمله در سال ۲۰۰۳ از سوی برنامهٔ مطالعاتی حقوق بشر دانشکدهٔ حقوق دانشگاه هاروارد به همکاری دعوت شد و تاکنون به عنوان استاد مدعو دانشگاه مشغول به تدریس است. (منصور، التیار قرآنی)

در سال ۲۰۰۷ روزنامه واشنگتن تایمز گزارش داد که از آغاز تدریس منصور در آمریکا، ۱۲ فتوای قتل او به اتهام ارتداد از سوی فقهای سنّتی صادر شده است که البتّه نشان از تداوم و تشدید رویکردهای ساختار شکنانه در منصور دارد. او هم‌چنین در کنار پروفسور دنیل هیل استاد کالج بوستون، از بنیان گذاران مرکز جهانی صلح و تسامح به شمار می آید. (همان)

دربارهٔ "قرآنیون"

«قرآنیون» جریان فکری است که از درون اهل سنّت برخاسته و هویت اهل سنّت را به چالش کشیده است. معتقدان به این جریان، فقط قرآن را مرجع تشریع می‌دانند و سنّت و حدیث را به طور کلّی رد می‌کنند. آنان، عقیده به مرجعیّت سنّت را شرک می‌دانند، تفسیرهای خیلی متفاوت از بسیاری اصول اسلامی و آیات قرآن و فتاوای دینی دارند که کاملاً متفاوت با مُسَلَّمات بین فِرَق اسلامی است، لذا پرسش‌های فراوانی دربارهٔ ماهیت این جریان ایجاد شده است! قرآنیون بر مرجعیّت قرآن در همهٔ امور دینی، تأکید دارند. که از آن می‌توان بر قرآن بسندگی در دین تعبیر کرد[1] و حجیّت و ارزش مطلق حدیث و سنّت نبوی را نفی می‌کنند که از آن به سنّت ستیزی تعبیر می‌شود. شاخهٔ مصری این جریان،

۱. قرآن بسندگی در دین، تعبیری است که استاد علی اکبر بابایی در تمایز این تفکر با نظریه تفسیر قرآن به قرآن یا قرآن بسندگی در تفسیر، مطرح کرده‌اند. (بابایی، علی اکبر، *مکاتب تفسیری*، ج ۲، ص ۱۲۷)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.3.4]

علاوه بر حدیث، همه میراث فکری اسلامی از لغت و تفسیر و فقه و کلام و... را از اساس باطل می‌داند و استفاده از آن‌ها را در فهم قرآن نه تنها جایز نمی‌داند، بلکه باعث گمراه شدن می‌خواند و بر اجتهاد آزاد هر کس از قرآن تأکید دارد.

صبحی منصور پیشوای سنّت ستیزی

احمد صبحی منصور مهم‌ترین شخصی است که این تفکّر را در کشورهای عربی طرح کرد و به صورت یکی از چالش‌های پراهمیّت فکری اهل سنّت در آورد. وی و پیروانش که خود را اهل القرآن می‌خوانند، مهم‌ترین، گسترده‌ترین و جنجالی‌ترین فرقهٔ قرآنیون در کشورهای عربی است که علاوه بر دیدگاه‌هایش دربارهٔ قرآن و سنّت، جهت‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی بسیار متفاوتی از دیگر مسلمانان و عرب‌ها هم دارد.

فرقه اهل القرآن دکتر منصور استفاده از تفاسیر، کتاب‌های لغت، اسباب النزول و تاریخ را در فهم قرآن جایز نمی‌داند.[۱] سنّت پیامبر و همه احادیث حتی احادیث موافق قرآن[۲] و عصمت پیامبر را جز در ابلاغ وحی و تجسّم اسلام در پیامبر ردّ می‌کند و بر خطاهای فراوان پیامبر تأکید دارد.[۳] شهادت به رسالت را در تشهد، حرام می‌پندارند؛[۴] صلوات بر پیامبر را عبادت و تقدیس حضرت محمّد ﷺ[۵] و سیدالمرسلین خواندن آن حضرت را خدا دانستن او می‌داند.[۶]

از نظر دکتر منصور، مسلمانان کافر و مشرک سلوکی‌اند و بدتر از کافران و مشرکان عقیدتی هستند. لذا ازدواج با مسلمانان حرام و با کفار عقیدتی جایز

۱. صبحی منصور، احمد، بأی شیء نفهم القرآن کی نعمل به؟ سایت اهل القرآن (http://www.ahl-alquran.Com)
۲. همان، حدیث یوافق القرآن، اهل القرآن. (http://www.ahl-alquran.Com)
۳. همان، النبی نفسه لا یجسد الاسلام فکیف یا للمسلمین. (http://www.ahl-alquran.Com)
٤. همان، التشهد. (http://www. ahl-alquran.Com)
٥. همان، الصلاة علی النبی، اهل القرآن. (http://www.ahl-alquran.Com)
٦. همان، التقوا جوهرالاسلام، اهل القرآن. (http://www. ahl-alquran.Com)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.3.4]

است.[1] حدود اسلامی قابل اجرا نیست.[2] و حکومت اسلامی همان حکومت لائیک است.[3] علاوه بر صبحی منصور و پیروانش، افراد و حلقه‌های دیگری هم در کشورهای عربی به قرآن بسندگی در دین گرایش دارند که به اندازه حلقهٔ دکتر منصور اهمیّت و فعالیّت ندارند، امّا اندیشه‌های قرآن بسندگی آن‌ها هم واکنش‌هایی برانگیخته است.

اختلافات قرآنیون

حلقات قرآنیون علاوه بر اختلاف با دیگر مسلمانان، در بین خود هم اختلافات عمیقی دارند. تفسیرها و نظریات دکتر منصور، بن نور، المهدوی، شحرور، شریف هادی، اهل الذکر، و مسلم حنیف چنان فاصله‌های عمیقی از هم دارد که جز در اکتفا به قرآن، چندان اشتراک نظری در بین آن‌ها دیده نمی‌شود. مثلاً صبحی منصور بر تدبّر و اجتهاد آزاد در قرآن، اهل الذکر به تفسیر ابجدی و عددی، صالح بن نور به الهام، و دکتر شحرور به منابع لغت تأکید دارد.

در تفسیر آیات و نیز فتاوای فقهی نیز اختلافات بسیار گسترده است. حتّی در بین اعضای یک فرقه هم آرای مختلف بسیاری وجود دارد. مثلاً شریف هادی با این‌که صبحی منصور را معلّم خود می‌داند و رهبری روحی او را می‌پذیرد و او را امام اهل القرآن می‌خواند و خود یکی از ارکان سایت احمد صبحی منصور است، در موارد متعددی با دکتر منصور مخالفت می‌کند.

برای نمونه، خلاف نظر احمد صبحی منصور، تشهد رایج بین مسلمانان را می‌پذیرد.[4] سنّت عملی رسول اکرمﷺ را می‌پذیرد و شهادت به رسالت او را

۱. همان، زواج المسلمه من الکتابیه و مقاله قراءه تحلیلیه لسوره الممتحنه. (http://www.ahl-alquran.Com)
۲. همان، أکذوبه الرجم فی الاحادیث. (http://www.ahl-alquran.Com)
۳. همان، سلسله مقالات «هذه العلمانیه الضحیه صریح السلفیه دموقراطیه الاسلام». (http://www.ahl-alquran.Com)
٤. شریف هادی، عشاق الله، التواتر. (http://www.ahl-alquran.Com)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.3.4]

شرک نمی‌داند.[1] وی شفاعت را می‌پذیرد،[2] خلود در جهنّم را رد می‌کند،[3] با صلح با اسرائیل مخالف است،[4] بر لزوم پنج نماز در شبانه‌روز اصرار دارد و آن را سنّت عملی رسول الله می‌داند که به تواتر ثابت شده است.[5]

اختلافات بین قرآنیون به قدری گسترده است که یکی از نویسندگان آنان، از این وضع به هرج و مرج تعبیر می‌کند. دکتر منصور هم با اذعان به این اختلافات به آن خوش‌آمد می‌گوید و معتقد است که قرآن امام است و هرکس مسئول نظر خویش. اینک جای این پرسش است که اگر برداشت‌های سطحی و بدون ضابطه‌ی افراد منتسب به قرآنیون محترم باشد، چرا برداشت‌های پیامبر و اهل بیت، صحابه، تابعان، و عالمان اسلامی قرن‌های گذشته و عصر حاضر محترم نیست؟!

مبانی صبحی منصور

مبنای اوّل: کفایت قرآن

شاکلهٔ اصلی دیدگاه صبحی منصور و روح و جان عقیدهٔ وی، آن است که با وجود قرآن به هیچ چیز دیگری حتّی حدیث نیازی نیست. به همین کتاب «القرآن وکفی مصدراً للتشریع الاسلامی» نگاشته تا نشان دهد که فقط و فقط قرآن منبع تشریع بوده و صراحتاً می‌گوید که نه تنها سنّت (حدیث) با محتویات قرآن

۱. همان، اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله. (http://www.ahl-alquran.Com)
۲. همان، رب استرها معانا، و اکتب لذا شفاعه النبی. (http://www.ahl-alquran.Com)
۳. همان، خلود فی النار لاصحاب المعاصی. (http://www.ahl-alquran.Com)
٤. همان، العرب اسرائیل حام السلام. (http://www.ahl-alquran.Com)
٥. همان، الصلات خمس مرات فی یوم و لیله. (http://www.ahl-alquran.Com)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.3.4]

ناسازگار است بلکه سنّت و حدیث را نقیض قرآن می‌داند... وی می‌نویسد:

لانهم مؤمنون بما یناقض القرآن الکریم – و هی سنة –. (صبحی منصور، ۲۰۰۸، ص ۱۰)

وی عقیده دارد: ... با آوردن حدیث... به خداوند اتهام دروغ می‌زنند، زیرا قرآن به غیر خود نیازی ندارد... ایشان برای اثبات دیدگاه خود به آیاتی استدلال می‌کند که عمدتاً بر دو آیه تأکید فراوانی دارند.

۱. «ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْءٍ» (انعام: ۳۸)

۲. «...تبیاناً لِکُلِّ شَیء» (نحل: ۸۹)

مبنا و دیدگاه صبحی منصور که اصول و پایه‌های عقاید وی را تشکیل می‌دهد، در کتاب مذکور در سه فصل تقریباً به طور روشن و مبسوط بیان شده است. در فصل اوّل عناوینی آورده، مانند: قرآن کریم یگانه کتاب (منبع) برای مسلمانان است و نیز قرآن در بیان هیچ چیزی کوتاهی نکرده است. ایشان، از طریق آیات مربوطه اثبات نموده که قرآن تنها منبع قانون‌گذاری در اسلام است و احادیث یا سنّت پیامبر هیچ اعتبار و حجیّتی ندارند. در فصل دوّم به بیان فرق بین نبی و رسول پرداخته که نبی را شخصیّت حقیقی و انسان عادّی قلمداد نموده، ولی رسول را شخصیّت حقوقی و پیام‌آوری که تبعیّت از آن واجب است. او حجیّت را فقط در رسول می‌داند، بر خلاف نبی که حجّت نیست. در فصل سوّم، کیفیّت نشأت گرفتن منبع و مصدر دیگری در برابر قرآن یعنی حدیث و سنّت را ارزیابی و نقد می‌کند و برای عدم حجیّت آن استدلال‌هایی می‌آورد.

این کتاب، میزان بالای تسلّط نامبرده بر قرآن کریم و احاطه به تاریخ و شأن نزول‌ها و برخی علوم قرآنی مربوطه، را نشان می‌دهد که سبب شده بسیاری از موضوعات را اندیشمندان اسلامی به چالش بکشند، به ویژه القاء روح مبارزه با

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.3.4]

فضای تکفیری‌ها در قالب‌های گوناگون که جای ذکر آن در این مقاله نیست.

روشن است که قرآن با جامعیّت خود، با هدف هدایت انسان نازل شده، و تمام مباحث مربوط به هدایت در آن وجود دارد. از سوی دیگر، نبودِ بی‌شماری از احکام و تفاصیل و مسائل مربوط به عقاید، احکام و... به معنی انکار جامعیّت قرآن نیست، بلکه اصولاً حوزهٔ آن‌گونه مباحث، از اوّل- و به اصطلاح تخصصاً نه تخصیصاً- خارج بوده است. اکنون با بررسی اجمالی آیات مطروحه، بیشتر می‌توان به کند و کاو و نقد و تحلیل دیدگاه صبحی منصور پرداخت.

ایشان با عنایت به مبنای قرآن بسندگی، اعتقاد دارد، قرآن کریم تمام مطالب دین و کلیّات و جزئیّات آن را بیان کرده و از بیان هیچ چیزی فروگذار ننموده است. از این رو مسلمین دیگر نیازی به سنّت برای یادگیری مسائل دینی و احکام و... ندارند. به همین منظور به بیش از ده آیه در فصل اوّل استناد و استدلال می‌کنند. برای حفظ اختصار، فقط مهم‌ترین دلائل وی از آیات در این بخش مورد بحث و بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

مهم‌ترین آیاتی که برای عقیدهٔ وی می‌تواند دلیل محکمی باشد عمدتاً دو آیه است: «... وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ...» (نحل: ۸۹) و «... ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْءٍ... .» (انعام: ۳۸) وی با استناد به این‌گونه آیات در کتاب خود می‌نویسد: «التبیان هو التوضیح لما یستلزم البیان و التوضیح و الشیء الواضح بذاته لا یحتاج لما یبیّنه و یوضحه...:» تبیان توضیح چیزهایی است که لازمه‌اش روشنی و توضیح است و چیزی که در ذات خود واضح است نیاز ندارد تا چیز دیگری (از بیرون) آن را توضیح دهد. (منصور، القرآن و کفی مصدراً للتشریع اسلامی، ص ۱۹) ایشان بدین وسیله می‌خواهد القاء نماید که پیامبر در تبیین آیات قرآن نقشی ندارد.

ذیل سوره انعام آیه ۳۸ برای استدلال به نبودِ جزئیّات احکام و اعمال عبادی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.3.4]

مانند نماز و روزه در قرآن چنین توضیح می‌دهد: «و نحن مثلاً لا نواجه مشکلة فی عدد رکعات الصلات و...» ما در عدد و تعداد رکعات نماز و کیفیّت آن با مشکل روبرو نیستیم، زیرا اگر چنین بود خداوند متعال تعداد، اوقات آن را برای ما توضیح می‌داد و لکن خداوند، قرآن کریم را نازل کرد برای اینکه آن چه مورد نیاز ما است بیان نماید. در قرآن برای زیاده‌گویی در آن چیزی که به آن نیازی نداریم، مجالی نیست و اگر (بر فرض) تفصیلات، جزئیّات و... نماز در قرآن بیان می‌شد این نوعی هزل بود، زیرا ما از کودکی با آن آشنا بوده و برآن ممارست و تمرین داشته‌ایم. (همان، ص ۱۸)

بررسی و نقد مبنای اوّل

ابتدا باید روشن گردد که منظور از عبارت «من شیء» و «کل شیء» در این دو آیه چیست؟ بدین منظور باید به بررسی برخی آیات مشابه در قرآن پرداخته شود. به عنوان نمونه آیه «... وَ کَتَبْنا لَهُ فِی الْأَلْواحِ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصیلًا لِکُلِّ شَیْءٍ» (اعراف: ۱۴۵) که اتفاقاً این آیه خود، مورد استناد صبحی منصور نیز قرار گرفته است. وی که می‌گوید: «...والله عندما ینزل وحیاً مکتوباً علی نبی ینزله کاملاً تامّاً مبیّناً واضحاً فهکذا کانت التورات.» (منصور، احمد، الصلات بین القرآن الکریم و المسلمین، ص ۱۵)

در آیهٔ «وَ کَتَبْنا لَهُ فِی الْأَلْواحِ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصیلًا لِکُلِّ شَیْءٍ» دو بار کلمه «کل شیء» آمده است. آیا «کل شیء» در این آیه به اصطلاح، عامّ استغراقی و حقیقی است؟ به طوری که حقیقتاً تمام چیزها در تورات بیان شده و تفصیل همه چیز در آن گفته شده است؟ اگر بپذیریم که همه چیز در تورات بیان شده و به طور مفصّل آمده باشد، با این حال، پس چه نیازی به نزول مجدّد قرآن است؟ چون همه چیز قبلاً در تورات آمده و تکرارآن معنا ندارد...! بدیهی است که خود جناب صبحی منصور نیز قائل نیست که قرآن همان تورات است، هر چند وجود

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.3.4]

مشترکاتی میان آنها قابل انکار نیست. اگر گفته شود تورات تحریف شده است، اشکال دیگری به ایشان در استناد به نماز وارد است که در جای خود مطرح خواهد شد.

به هرحال «من کل شیء» درباره تورات در آیهٔ مذکور، نمی‌تواند عموم یا اطلاق حقیقی باشد، چون لوازم و تبعاتی خواهد داشت.

در استدلال به آیات «ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْءٍ...» و «تِبْیانًا لِکُلِّ شَیْءٍ...» باید همین دقّت و پرسش مطرح گردد که این دو، چه عموم‌هایی هستند؟

مفهوم «کُلِّ شَیء» در آیهٔ سوره نحل

برای تبیین بیشتر مطلب چند نمونه قرآنی ارائه می‌گردد.

۱. «... وَسِعَ کُلَّ شَیء عِلمَاً» (طه: ۹۸)

۲. «...وَخَلَقَ کُلَّ شَیء...» (انعام: ۱۰۱)

۳. «وَ رَحمَتی وَسِعَت کُلَّ شَیء» (اعراف: ۱۵۶)

۴. «... وَ کُلّ شَیء عِندَه بِمِقدار» (رعد: ۸)

۵. «... صُنعَ اللهِ الذّی اَتقَنَ کُلَّ شَیء» (نمل: ۸۸)

در آیات فوق و موارد مشابه، عموم و اطلاق حقیقی قصد شده است. هر آن چه کلمهٔ «شیء» به آن متعلّق شود، عمومیّت یا اطلاق آیات آن را نیز فرا می‌گیرد؛ به طوری که حتّی یک مورد نیز قابل استثناء و تخصیص نیست؛ این از مُسَلَّمات و مورد قبول همه است. امّا عموم یا الفاظ مربوط به آن دو آیه پیشین مانند موارد فوق نیستند. این تفاوت در کاربرد، از طریق قرائن یا شواهد داخل یا خارج آیه مطلب روشن می‌شود.

برای نمونه در آیه ۴۵ سوره فاطر خداوند متعال می‌فرماید: «وَ لَوْ یُؤاخِذُ اللهُ النّاسَ بِما کَسَبُوا ما تَرَکَ عَلی ظَهْرِها مِنْ دابَّةٍ... .» (فاطر، ۴۵) یعنی اگر خداوند به خاطر گناهان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.3.4]

مردم در دنیا می‌خواست آنان را مواخذه کند، هیچ کس (جنبنده‌ای) روی زمین نمی‌ماند. افراد صالح مانند انبیاء و اولیاء و معصومین، مرتکب گناهی نمی‌شوند، مبادا مورد مؤاخذه قرار گیرند. کلمهٔ «ناس» در آیه نیز شامل همه افراد در دنیا به حسب ظاهر می‌شود؛ امّا روشن است که افرادی مانند صالحان، انبیاء، معصومین، کودکان، مجانین و... مؤاخذه نمی‌شوند... در نتیجه ظهور عام ابتدایی کلمهٔ «ناس» در آیه با تخصیص‌هایی مواجه می‌گردد که آن را از ظهور عموم حقیقی خارج ساخته، لذا آن وسعت عامّی که ابتدا به ذهن می‌آید معنای حقیقی آیه نیست.

۶. «یَوْمَ تَجِدُ کُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَیْرٍ مُحْضَرًا وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ» (آل عمران: ۳۰) یعنی روزی که همهٔ نفوس آن چه از خیر و خوبی یا بدی را که عمل کرده‌اند، حاضر خواهند دید...

سؤال این است که نوزادان تازه متولّد شده که یک سال یا بیشتر عمر نکرده و عملی اعم ازخوبی و بدی ندیده‌اند، ولی نفس داشته‌اند، طبق آیه چه چیزی (خیر یا شر) را می‌بینند؟ و چه کسی قائل است اعمال نوزادان نیز در قیامت در نزدشان به طور حاضر، یافت می‌شود...؟ در این‌گونه موارد، خود آیه اِباء دارد که الفاظ عامّ و مطلق در عامّ حقیقی... استفاده شده باشد، بنابراین منظور نفوسی است که صاحب اعمال خیر یا شر هستند...

۷. «تُدَمِّرُ کُلَّ شَیْءٍ بِأَمْرِ رَبِّها فَأَصْبَحُوا لا یُرى اِلّا مَساکِنُهُمْ» (احقاف:۲۵) سؤال این است: آیا واقعاً، تدمیر وتخریب و... هر چیزی به امر الهی بود یا این‌که فقط عذاب‌هایی که به اقوام خاصّ آمد، به امر الهی بود؟

سباق و سیاق این‌گونه آیات، بیان‌گر آن است که منظور از «کل شیء» تمام موارد نیست. این گونه تفسیرها در قرآن تازگی ندارد. به این آیه دقت کنید: «...وَ ما یُضِلُّونَ اِلّا اَنْفُسَهُمْ وَ ما یَضُرُّونَکَ مِنْ شَیْءٍ» (نساء: ۱۱۳) اگر فضل و رحمت

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.3.4]

خداوند شامل حال تو نبود، گروهی از آنان تصمیم داشتند تو را گمراه کنند امّا تنها خودشان را گمراه می‌کنند و هیچ‌گونه زیانی به تو نمی‌رسانند. آیا منظور زیان مادّی است یا معنوی؟ مطابق سیاق آیه، زیان معنوی است. اگر هم بر فرض زیان مادّی باشد، اذیّت و آزاری است که با زیان معنوی قابل مقایسه نیست. بنابراین این‌جا هم عموم حقیقی مراد آیه نیست، چون اوّلاً زیان منحصراً معنوی است که سلب شده؛ ثانیاً اگر مادّی هم باشد ناچیز است. خلاصه آن که در این‌گونه موارد، ظهور معنا و تبادر، عامّ حقیقی نیست. حتّی اگر ظهور ابتدایی چنین باشد، قرائن و شواهد داخلی یا خارجی منظور آیه را تبیین می‌کند.

بنابراین دو آیهٔ مورد استدلال صبحی منصور مبنی بر این که قرآن کفایت می‌کند، مورد مناقشه و خدشه قرار می‌گیرد حداقل خود ایشان هم اعتراف دارد که مثلاً دربارهٔ کمّ وکیف صنایع هوایی، دریایی و... چیزی بیان نکرده، ضمن این که خود ایشان در کتاب «الصلات بین القرآن الکریم و المسلمین» در اطلاق آیه تصرّف کرده و گفته است منظور از همه چیز در آیه، یعنی هر آن چه مورد نیاز بشر است.[1]

از دیدگاه علّامه طباطبائی، این آیه بر حجیّت قول رسول خدا ﷺ و بیان آیات قرآن و تفسیر آن دلالت دارد، خواه صراحت در معنی داشته باشند یا ظهور در آن و یا متشابهات و یا اسرار الهی. خلاصه بیان تفسیر رسول الله در همهٔ آن‌ها حجیّت دارد؛ و این موضوع با تبیان بودن قرآن منافات ندارد، باز ایشان اضافه می‌کند: عبارت «یُعَلِّمُهُم الکِتاب» صراحتاً می‌رساند که تبیین و تعلیم در جاهایی است که مطالب و محتوی اجمالاً روشن و قابل فهم باشد.

۱. صبحی منصور، احمد، الصلات بین القرآن الکریم و المسلمین، ۲۰۰۸، ص ۱۰۲، بیروت، مؤسسه الانتشار العربی.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.3.4]

چند نکته دربارهٔ آیه سوره انعام

«وَ ما مِنْ دابَّةٍ فِی الْاَرْضِ وَ لا طائِرٍ یَطیرُ بِجَناحَیْهِ اِلّا اُمَمٌ اَمْثالُکُمْ ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْءٍ ثُمَّ اِلی رَبِّهِمْ یُحْشَرُونَ» (انعام: ۳۸)

۱. «الکتاب» با توجّه به صدر آیه، در نزد برخی از اهل تفسیر، مانند طبرسی و زمخشری لوح محفوظ است. بعضی مانند طبرسی احتمال لوح محفوظ و قرآن را داده‌اند ابومسلم آن را کتاب تکوین می‌داند. با این همه، نمی‌توان احتمال قرآن بودن «الکتاب» را در آیهٔ مورد نظر نپذیرفت، بلکه شاید ارجح همان باشد.

۲. «ما فَرَّطْنا» یعنی: ما ترکنا ولا ضیّعنا ولا اغفلنا (در لغت آمده: فّرط یعنی قَصَّرَ). یعنی ما در کتاب از هیچ چیز فروگذار نکردیم و از چیزی غفلت ننمودیم.

۳. «شیء» با توجّه به نکره در سیاق نفی، افادهٔ عموم می‌کند، امّا نه عموم حقیقی بلکه عموم اضافی. یعنی مراد از شیء مثل آیه «تبیاناً لِکُلُّ شَیء» هر چیزی خواهد بود که به هدایت انسان مربوط است.

در این‌جا هم منظور از «هیچ چیزی را فرو گذار نکردیم» دربارهٔ هدایت و سعادت انسان است.

نیاز به تبیین و تعلیم آیات

بر فرض صحّت نظر صبحی منصور دربارهٔ آیه ۸۹ سورهٔ نحل، که قرآن را ذاتاً واضح و روشن می‌داند، سه سؤال مطرح می‌شود:

اول- چرا خداوند متعال به پیامبرش امر کرده است که قرآن را برای مردم «الناس» تبیین و روشن کند؟ یعنی آیا خداوند امر به عبث کرده و یا پیامبر کار عبثی انجام می‌دهد؟

ایشان پاسخ می‌دهد منظور از «الناس» به قرینهٔ داخلی آیه، اهل کتاب است. ولی باز پرسش پیشین در جای خود مطرح می‌شود که چیزی که ذاتاً واضح

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.3.4]

است، باید برای همه واضح باشد، خواه مسلمان یا غیر مسلمان، هرچند استدلال ایشان در مورد «الناس» نیز پذیرفته نیست.

سؤال دوم- آیا چیزی که ذاتاً واضح است، به تعلیم و تعلّم نیاز دارد یا خیر؟ طبق نظر ایشان نیاز ندارد. اما به این آیات بنگرید:

* «وَ یُعَلِّمُهُ الْکِتابَ وَالْحِکْمَةَ وَالتَّوْرِیةَ وَالْإِنْجِیلَ» (آل عمران: ۴۸)

* «لَقَدْ مَنَّ اللهُ عَلَی الْمُؤْمِنینَ اِذْ بَعَثَ فیهِمْ رَسُولًا مِنْ اَنْفُسِهِمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ ءایاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَالْحِکْمَةَ وَ اِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفی ضَلالٍ مُبین» (آل عمران: ۱۶۴)

* «رَبَّنا وَابْعَثْ فیهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ ءایاتِكَ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَالْحِکْمَةَ وَ یُزَکِّیهِمْ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ» (بقره: ۱۲۹)

* «هُوَ الَّذی بَعَثَ فِی الْأُمِّیّینَ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ ءایاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ اِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفی ضَلالٍ مُبینٍ» (جمعه: ۲)

در تمام آیات، مذکور تأکید بر تعلیم قرآن توسّط پیامبر دارد. با مراجعه و دقّت در آیات به خوبی روشن خواهد شد که نظر جناب دکتر صبحی منصور در این باره نیز مخدوش است.

سؤال سوم- خود ایشان، چندین کتاب در خصوص تبیین قرآن و آیات الهی نگاشته‌اند. این کار، نشان‌گر آن است که قرآن و آیات قرآنی، آن طوری که ایشان می‌پندارند خیلی هم واضح نیست، وگرنه به قول خود ایشان توضیح واضحات هزل است. (منصور، الصلات بین القرآن الکریم و المسلمین، ص ۱۰۲ و ۱۰۳) پس ایشان با نگارش کُتُبی مانند «الصلات بین القرآن الکریم و المسلمین» و «القرآن و کفی مصدراً للتشریع الاسلامی» که عمدتاً مربوط به آیات کتاب الهی است، در صدد بیان، تعلیم و یا توضیح چه مطالبی هستند؟

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.3.4]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.3.4]

مبنای دوم: فرق نبی و رسول

صبحی منصور در تفاوت و تمایز بین نبی و رسول در قرآن کریم می‌نویسد: «النّبیّ هو شخص محمدبن عبدالله فی حیاته و شئونه الخاصة و علاقاته الانسانیة بمن حوله، و تصرفاته البشریة ما کان مستوجباً عتاب الله تعالی، لذا کان العتاب یأتی له بوصفه النّبی، کقوله تعالی: «یا اَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما اَحَلَّ اللهُ لَکَ تَبْتَغی مَرْضاتَ اَزْواجِکَ.» (تحریم:۱) نبی شخص حضرت محمّد در زندگی و شئون خاص و تعلقات انسانی وی به اطراف خود و نیز تصرفات بشری او است. از جمله تصرفات بشری اموری است که موجب عتاب خداوند متعال به هنگام عتاب به صفت نبی می‌آید، مانند آیهٔ: «ای پیامبر! چرا حرام می‌نمایی آن‌چه را که خداوند برای تو حلال کرده است، آیا رضایت همسران خود را می‌جویی؟.»

سپس دربارهٔ رسول ادامه می‌دهد: «... ما حین ینطق بالقرآن فهو الرّسول الذی تکون طاعته طاعة الله». «وَ ما اَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ اِلّا لِیُطاعَ بِاِذْنِ اللهِ... مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اَطاعَ اللهَ...» (نساء: ۸۰ و ۶۴) هنگامی که پیامبر به زبان قرآن سخن می‌گوید، شأن رسولی دارد، آن‌چنان که اطاعت او همان اطاعت خداوند است. هرکس از رسول اطاعت کند، از خداوند اطاعت کرده است... «و نفرستادیم هیچ رسولی را مگر برای آن‌که اطاعت شود به اذن خداوند.»

صبحی منصور ادّعا می‌کند که میان شخص نبی و شخصیّت رسول تفاوت وجود دارد. از این طریق اطاعت مطلق را از پیامبر اکرم سلب می‌کند و در نهایت، کارایی و حجیّت سنّت مطلقِ برگرفته از معصوم علیه‌السلام را مردود می‌داند. از این رو نبی را شخصیّت حقیقی آن حضرت به شمار آورده و رسول را شخصیّت حقوقی دانسته و سپس می‌افزاید که از نبی اطاعت واجب نیست، ولی از رسول تبعیّت واجب است، چون احکام، عقاید و معارف دینی را تبیین و تبلیغ می‌کند.

بررسی و نقد مبنای دوّم

گویا منصور در این باره تمام آیات را استقصاء تام نکرده زیرا آیات زیادی ادّعای ایشان را نقض می‌کند. نیز، قاعده‌ای را که ایشان برداشت نموده مبنی بر این که بر مسلمانان اطاعت از نبی الزام آور و واجب نیست، را به طور واضح رد می‌کند و چنین ادّعائی را دور از واقعیّت می‌داند.

برای برهم زدن کلیّت ادّعای ایشان یک مورد نقض کافی است؛ امّا چندین آیه به طور فهرست‌وار ارائه می‌شود.

۱. «یا اَیُّهَا النَّبِیُّ حَسْبُكَ اللهُ وَ مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ.» (انفال: ۶۴) در این آیه صراحت دارد که نبی باید مورد اطاعت و تبعیّت مؤمنین باشد.

۲. «یا اَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْكُفّارَ وَالْمُنافِقینَ وَاغْلُظْ عَلَیْهِمْ وَ مَأْویهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصیرُ.» (توبه: ۷۳) دستور جهاد توسط پیامبر مسلماً امر شخصی نیست.

۳. «اَلَّذینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْأُمِّیَّ الَّذی یَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِی التَّوْرِیةِ وَالْإِنْجیلِ یَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهیهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ... فَامِنُوا بِاللهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ الَّذی یُؤْمِنُ بِاللهِ وَ كَلِماتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (اعراف: ۱۵۷ و ۱۵۸)

۴. «یا اَیُّهَا النَّبِیُّ اِذا جاءَكَ الْمُؤْمِناتُ یُبایِعْنَكَ... فَبایِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللهَ اِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحیمٌ» (ممتحنه: ۱۲)

۵. «وَ لَوْ كانُوا یُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالنَّبِیِّ وَ ما اُنْزِلَ اِلَیْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ اَوْلِیاءَ ...» (مائده: ۸۱)

۶. «...یَوْمَ لا یُخْزِی اللهُ النَّبِیَّ وَالَّذینَ ءامَنُوا مَعَهُ...» (تحریم: ۸)

۷. «لَقَدْ تابَ اللهُ عَلَی النَّبِیِّ وَالْمُهاجِرینَ وَالْاَنْصارِ الَّذینَ اتَّبَعُوهُ فی ساعَةِ الْعُسْرَةِ...» (توبه: ۱۱۷)

با توجّه به این تقسیم‌بندی ایشان از تفاوت «نبی» و «رسول» می‌پرسیم: در موارد فراوانی در قرآن کریم، خطاب به پیامبرﷺ با الفاظی مانند کاف خطاب، قل و... آمده است. که دلیلی بر انصراف ضمایر یا خطابات قرآن و نیز شواهد و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.3.4]

قرائنی وجود ندارد. در این گونه موارد، آیات قرآن خطاب به پیامبر به عنوان نبی یا رسول باید حمل شود؟ به عنوان نمونه: «وَ اِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیمٍ» (قلم:۴) و ده‌ها آیه به انضمام آیاتی مانند خطاب به پیامبر با لفظ قل... و مانند آن؟

در این صورت مطابق نظر ایشان، انبوهی از آیات با تردید مواجه خواهند شد، چون مسلمانان نمی‌دانند برداشت آن‌ها براساس خطاب به نبی یا رسول مربوط است.

حیطهٔ اطاعت از پیامبر

صبحی منصور به آیاتی خدشه وارد نموده است که مشهور علماء به آن در اطلاق اطاعت از پیامبر استناد و استدلال کرده‌اند در این‌جا برای حفظ اختصار به یک نمونه اکتفا می‌شود.

در پاسخ به این که وجوب اطاعت از پیامبر مطلق نیست، وی در مورد آیهٔ «ما ءاتیکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهیکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» که مورد استناد مشهور فریقین از اهل سنّت و شیعه است، می‌گوید: «صدر و ذیل آیه و به قرینهٔ سیاق معلوم و روشن است که منظور از «ما» در «ما ءاتیکُمُ الرَّسُولُ» فقط مسئله فیء است.»

وی برای اثبات این که سنّت رسول منحصر به قرآن است، می‌نویسد: «سزاوار است آیه را از اوّل بررسی کنیم تا معلوم گردد آیه مربوط به فیء است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «ما اَفاءَ اللهُ عَلی رَسُولِه مِنْ اَهْلِ الْقُری فَلِلهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَالْیَتامی وَالْمَساکینِ وَابْنِ السَّبیلِ کَیْ لا یَکُونَ دُولَةً بَیْنَ الْاَغْنِیاءِ مِنْکُمْ وَ ما ءاتیکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهیکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللهَ اِنَّ اللهَ شَدیدُ الْعِقابِ، لِلْفُقَراءِ الْمُهاجِرینَ الَّذینَ اُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ اَمْوالِهِمْ یَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللهِ وَ رِضْوانًا.» (حشر: ۷ و ۸) بنابراین آیه دربارهٔ فیء و تقسیم آن بر فقراء و نیازمندان است نه اغنیاء... و به مؤمنین می‌فرماید: «ما آتاکم...» یعنی آن‌چه از این فیء پیامبر به شما داد، آن را بگیرید» سپس

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.3.4]

توضیحاتی پیرامون شأن نزول آیه به روش خود ارائه نموده است. (منصور، القرآن و کفی مصدراً للتشریع اسلامی، ص ۶۸-۷۰)

در نقد این استدلال، از چند زاویه می‌توان گفت:

۱. «مای موصوله» در «ما اتیکُمُ...» هر آن چه را از پیامبر صادر شده، در برمی‌گیرد؛ خواه رفتار، گفتار، تقریر و به تمام حوزه‌های سنّت.

۲. عمل به اوامر و ترک مناهی پیامبر یک‌جا آمده است. اصولاً این روش در قرآن به ویژه در ذیل آیات، فراوان یافت می‌شود، هرچند که در قالب‌هایی مانند جمله معترضه و... نیز بیان شده، حکایت‌گر قاعدهٔ کلّی از روش‌های قرآنی محسوب می‌شود.

۳. عبارت ذیل آیه -«انَّ الله شَدیدُ العِقاب»- تهدید بر حفظ اوامر و ترک نواهی است و قبل از آن سفارش به تقوی با پرهیز از عقوبت شدید نیز مناسب است که در تمام موارد مراقبت گردد.

۴. ایشان خود اخبار شأن نزول را آحاد می‌داند و قابل احتجاج نمی‌داند، اما در این خصوص اخبار آحاد را حجّت دانسته تا پیام آیه را محدود کرده و به تأویلاتی نامأنوس پناه ببرد.

۵. از طرفی به طیف گسترده‌ای از آیات قرآن که بیان‌گر حجیّت سنّت و اطاعت از پیامبر است، توجّه نمی‌کند.

۶. بعضی آیات، داوری پیامبرﷺ را برای مسلمانان لازم الاتباع می‌داند، مانند:

«اِنَّما کانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنینَ اِذا دُعُوا اِلَی اللهِ وَ رَسُولِه لِیَحْکُمَ بَیْنَهُمْ اَنْ یَقُولُوا سَمِعْنا وَ اَطَعْنا وَ اُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُون، وَ مَنْ یُطِعِ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَخْشَ اللهَ وَ یَتَّقْهِ فَاُولئِکَ هُمُ الْفائِزُونَ» (نور: ۵۱ و ۵۲)

صدور حکم و دعوت پیامبر و پذیرش آن قلباً وعملاً (سَمِعنا وَاَطَعنا) فوز را در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.3.4]

پی دارد. این کلام، اگر دلیل بر اصل حجیّت گفتار پیامبر نیست، پس چیست؟ در آیهٔ «مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اَطاعَ اللهَ...» (نساء: ۸۰) کدام قید یا تخصیص وجود دارد که اطاعت از پیامبر را محدود و مقیّد کند؟

جایگاه حدیث (سنّت)

در نظر دکتر صبحی منصور، جایگاه سنّت نقیض قرآن است. وی احادیث را ظنّی الصدور می‌داند، در پایان فصل دوّم کتاب «القرآن...» به نقد احادیث صحیح بخاری پرداخته است و می‌نویسد: «کتابت حدیث از سوی صحابه و خود پیامبرﷺ ممنوع بوده و روایات موجود، در سدهٔ سوّم و پس از وفات پیامبرﷺ نگاشته شده است. با این حال، نباید احادیث را به پیامبر منسوب کرد.»

سپس به مناسبتی علم رجال و حدیث را نیز علم صد درصد بشری فاقد اعتبار و حجیّت می‌داند. از نکات عجیب و قابل توجّه این‌که ایشان ادّعای فوق را با حدیث یا احادیث آحاد می‌خواهد ثابت کند، از جمله روایتی را مستند می‌کند که می‌گوید: «روی احمد ومسلم و الداری و الترمزی و النسایی عن ابی سعید الخدری قول الرسول استأذنوا النّبی فی ان یکتبوا عنده شیاً فلم یأذن لهم... .» ابی سعید خدری از نبیّ اکرم نقل می‌کند: اجازه خواسته شد تا بنویسد و ایشان اجازه ندادند. (صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص ۶۹)

وی می‌افزاید: که علمای حدیث بر صحّت حدیث «من کذب علیّ فلیتبوّأ مقعده من النّار» اتفاق نظر دارند و این ثابت می کند که دروغ بستن به پیامبر در زمان ایشان آغاز شده است. (همان)

می‌بینیم که منصور، بر اساس همان احادیث که آنها را نقیض قرآن می‌داند، برای اثبات مدعّای خود، استناد کرده است که جای تعجّب دارد. از آن عجیب‌تر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.3.4]

این که می‌گوید: دستور به کتابت حدیث و منع حدیث با هم تعارض دارند. سپس از طریق ادلّهٔ ترجیح، علمای حدیث (صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص۷۰) و علم رجال می‌کوشد این معضل را حل کند و نتیجهٔ دل‌خواه خود را بگیرد. در این فرآیند، به علم بشری -که به قول خودشان اعتبار و حجیّت ندارد- تمسّک جسته است!

استدلال ایشان به حدیث «من کذب...» به علّت عامّ بودن دلیل از مدّعا که خاصّ است، مخدوش است و مورد پذیرش نیست، ولی بر فرض صحّت دلیل‌های ایشان (دو روایت مذکور) برای اثبات مدعّای او، به نظر می‌رسد نتیجه‌گیری طبیعی آن، مورد رضایت و پسند نویسندهٔ محترم نباشد. زیرا مطابق مبنای ایشان، حداقل در این‌گونه احادیث که اخبار آحاد محسوب می‌شود، آن‌ها حجیّت ندارد و نسبت دادن آن‌ها به پیامبر کذب است. در نتیجه کسی که کذب به رسول خدا نسبت دهد، مشمول حدیث معروف «من کذب علیّ فلیتبوأ مقعده من النّار» خواهد شد.

نقد منع کتابت حدیث

دربارهٔ مخالفت پیامبر با کتابت حدیث باید گفت: که نه تنها طبق شواهد و قرائن موجود، آن حضرت با کتابت حدیث مخالفتی نداشته‌اند، بلکه در مقام تشویق اصحاب به نوشتن روایات، توصیه‌های مهمّی ایراد فرموده‌اند. لذا اصحاب در زمان پیامبر اکرمﷺ احادیث را نوشتند و روایاتی از پیامبر وجود دارد که امر به نوشتن احادیث کرده است.

افزون بر آن، نوشته نشدن احادیث یک کار غیرعلمی و غیرعالمانه است که امروز نوک پیکان مستشرقان به سمت احادیث پیامبر متوجّه شده است.

از جمله روایات جواز، روایت معروف عبدالله بن عمرو بن عاص است که می‌گوید: به پیامبر عرض کردم: من چیزی که می‌شنوم یادداشت کنم؟ فرمود: بله،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.3.4]

گفتم: در حالت غضب یا رضا؟ فرمود: بله، من در این دو حالت جزحق نمی‌گویم. (سیوطی، ج ۲، ص ۶۶)

از دیگر روایات معروف این باب، روایت ابوشاة است که بعد از درخواست وی برای نوشتن خطبهٔ پیامبر در فتح مکّه، پیامبر فرمود: برای ابی شاة این خطبه را بنویسید. (احمد بن حنبل، ح ۶۹۴۴)

در برخی از منابع، از امام علی و امام حسن علیهما السلام، عبدالله بن عمرو بن عاص، عبدالله بن عمر، انس و جابر، به عنوان کسانی نام برده شده که نوشتن حدیث را جایز می‌دانستند. (تدریب الراوی، ج ۲، ص ۶۵)

احادیث متعدّدی با سندش از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که آن حضرت امر به کتابت و تقیید علم به کتابت داشتند. (ترمذی، ج ۵، ص ۳۹)

برخی از این روایت در سنن نیز آمده است. در مصادر اهل سنّت، روش واحدی نسبت به کتابت حدیث طی نشده است. ازاین رو اهل سنّت در این که به چه وجهی بین روایات متعارض در این باب جمع شود، اختلاف دارند. این اختلاف به حدّی است که سیوطی در «تدریب الراوی» بعد از آوردن روایت منع از کتابت و روایت جواز می‌گوید: «در این که چگونه بین این روایات جمع کنیم نیز اختلاف است.» سپس خودش وجوهی را بدون آوردن شواهد و قرائن تاریخی بیان می‌کند. (سیوطی، ج ۲، ص ۶۷)

ابن حجر عسقلانی دربارهٔ جمع بین روایات می‌گوید: ۱) شاید نهی از کتابت مربوط به زمان نزول قرآن بوده و اذن کتابت در غیر زمان نزول است. قابل ذکر است که در تمام دوران پیامبری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزول قرآن بوده است. ۲) نهی در صورتی بوده که قرآن و غیر قرآن در یک جا نوشته شود و روایات آن در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.3.4]

صورتی باشد که جداگانه ننوشته شوند، گفتنی است این گونه جمع بین روایات به قول محدّثان جمع‌های تبرّئی است یعنی بدون دلیل است. ۳) نهی مقدّم و اذن متأخر و ناسخ آن بوده است.

رشید رضا نیز در این باره مطالبی دارد، از جمله می‌گوید: نهی دربارهٔ کسانی بوده که فقط به نوشتن اکتفا می‌کردند، و در ذهنشان حفظ نمی‌کردند، ولی اذن نسبت به کسانی بوده که این خوف و ترس دربارهٔ آن‌ها نبوده است.

گفتنی است این گفتار با منع عمومی که خلیفه دوّم اعلام کرد، سازگار نسیت. عدّه‌ای هم گفته‌اند که منع از کتابت حدیث در حدیث ابوسعید خدری، فقط درباره خود اوست و پیامبر فقط وی را از کتابت منع کرده است، هرچند در روایت مذکور فرمودند: «لا تکتبوا»، یعنی با صیغه جمع نهی کرده!

رشید رضا در جمع بین روایات منع و جواز کتابت حدیث می‌گوید: حدیث ابوسعید خدری که صراحت در نهی از کتابت دارد، عام است، ولی امر به نوشتن خطبه برای ابوشاة خاصّ است. پس هیچ تعارضی وجود ندارد. ولی اگر تعارض را مستقر دانستیم، حدیث نهی از کتابت، ناسخ حدیث امر به کتابت است (برخلاف نظر ابن حجر عسقلانی) ولی باید ثابت کنیم که نهی متأخر است.

به دو دلیل نهی متأخر است: اوّل: استدلال صحابه در منع کتابت به حدیث پیامبرﷺ دوّم به عمل صحابه در عدم کتابت حدیث بعد از وفات رسولﷺ.

نقد: این گونه جمع بین دو گروه حدیث مشکلات اساسی دارد:

۱. ذهبی از عایشه می‌آورد که گفت: پدرم از پیامبرﷺ پانصد روایت جمع-آوری کرده بود، شبی بسیار نگران و مضطرب بود. به من گفت: دخترم، آن احادیث را بیاور، وقتی احادیث رسول‌الله را آوردم آن‌ها را سوزاند. (تذکره الحفّاظ، ج ۱، ص ۵) در این قضیه وقتی عایشه از پدرش علّت سوزاندن را می‌پرسد، خلیفه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.3.4]

اوّل هرگز اشاره‌ای به نهی رسول خدا نمی‌کند. اصولاً اگر نهی از رسول خدا بود، چرا وی حدود پانصد حدیث را یادداشت کند که بعد از وفات پیامبرﷺ بسوزاند؟

۲. چرا عمر در زمان خلافتش درباره جواز کتابت حدیث و عدم آن، شک می‌کند و از صحابه نظر می‌خواهد و استشاره و استخاره می‌کند؟ (ابن عبدالبر، ح ۲۵۵) مگر پیامبر نوشتن حدیث را منع نکرده بود؟ آیا شخصیّتی مثل خلیفه دوّم چنین امر واضحی را نمی‌داند؟!

۳. چرا در همان زمان، برخی از صحابه مانند امام علی‌علیه‌السلام مصحف داشت (الطبقات الکبری، ج۲، ص۳۲۸) و یا عبدالله بن عمرو در مصحف صادقیه (تاریخ الاسلام، ج ۱، ص۵۹۶) و همام بن منبّه صحیفه نوشتند. (رفعت فوزی، ۱۴۱۸ ق، ص ۴)

با توجّه به قرائن و دلائلی که در جای خود بیان شده، منع کتابت حدیث از طرف پیامبر نبوده است بلکه با املای حضرت رسولﷺ و به قلم امام علی‌علیه‌السلام کتاب جامعه نگاشته شد (کلینی، ۱۳۶۵، ج۱، ص۱۵۷) و الصحیفه الصادقیه توسّط عبدالله بن عمرو عاص فراهم آمد. (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ص۲۴۵) اما روایت ابوسعید خدری مبنی بر منع کتابت، یا موقوف است یا مرفوع. (عجاج خطیب، ۱۴۰۸، ص۳۰۶) علاوه بر آن در سند حدیث برخی از راویان تضعیف شده‌اند، چنان که متن آن با روایات زیادی معارض است.

در نهایت، حدیث مشهور در آخرین لحظات حیات پیامبراکرم به هنگام وفات که دستور به آوردن کاغذ و قلم برای نگارش وصیّت خود در آخرین لحظات حیات فرمودند، دلیل دیگر بر موافقت آن حضرت با نگارش حدیث است.

در خاتمه، اشاره می‌شود که به آیه اول سوره قلم «ن وَالْقَلَمِ وَ ما یَسْطُرُونَ» و نیز «الَّذِی عَلَّمَ بِالقَلَمِ» (علق: ۴) به طور روشن دربارهٔ نگارش است. هر چند نگارش و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.3.4]

کتابت در آیه عام است، امّا طبیعی است که اشرف نگارش و کتابت‌ها، کلمات و سنّت حضرت رسول اکرمﷺ، آن معلّم و مبیّن قرآن، می‌تواند باشد. از این رو آیه اِشعار، بلکه استدلالی است عامّ بر کتابت به ویژه کتابت حدیث که بسیار ارزشمند است.

ضمناً دکتر منصور برای عدم حجیّت احادیث یا سنّت باید دلیل دیگر بیاورد. زیرا طبق مبنای ایشان استناد به احادیث - به ویژه احادیث آحاد- ارزش ندارد. بنابراین روایاتی که ایشان نقل کرده، اولاً حدیث و به قول وی سنّت است که نقیض قرآن است. ثانیاً اخبار آحاد است. ثالثاً بر فرض حجیّت، برای کسانی اعتبار دارند که حجیت اخبار آحاد را قبول دارند.

در نتیجه می‌بایست ایشان دنبال ادلّه محکمی باشند که مدّعای خود را ثابت کند. در این باب مسائل و گفتنی‌ها فراوان است، امّا از حوصلهٔ مقالهٔ حاضر خارج است.

ناسازگاری مبنا و بنا

بررسی و دقت در دو کتاب «القرآن و کفی مصدراً للتشریع الاسلامی» و «الصلات بین القرآن الکریم والمسلمین» -که کتاب اوّل بیشتر مبانی و کتاب دوّم بناء و سازه‌های فکری منصور را تشکیل داده است- نشان می‌دهد که برخی استدلال‌های نامبرده، نه تنها قوی و منطقی نیست بلکه کاملاً مخدوش است و بعضی مطالب نیز صرفاً ادّعایی بی‌دلیل است. البته مطالب مفید نیز در موارد مختلف دیده می‌شود که به پژوهشی مستقل نیاز دارد، امّا آن‌چه به مناسبت نگارش این مقاله با یک مرور اجمالی، چندان از نظر پنهان نیست، گاهی ناسازگاری مبناء با بنای وی است که فقط به چند نمونه اکتفا می‌شود.

۱) استفاده از اخبار آحاد که ایشان اصولاً اعتقادی به آن‌ها نداشته و آن را نقیض

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.3.4]

قرآن می‌داند و می‌نویسد: علماء الحدیث یتّفقون علی صحّت حدیث «من کذب علّی فلیتبوا مقعده النّار.»[1] نکتهٔ قابل توجّه آن است که ضمن استفاده از حدیث مذکور، صحّت آن را به علم رجالی نسبت داده است که آن را ساخته و پرداختهٔ بشر دانسته است.

۲) استفاده از حدیث ابی سعید خدری به منظور اثبات منع کتابت حدیث.

۳) استفاده از قول علمای حدیث مبنی بر ترجیح احادیث منع کتابت.[2]

۴) در آیاتی مانند «اِنَّ الصَّفا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ اَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیْهِ اَنْ یَطَّوَّفَ بِهِما» (بقره: ۱۵۸) و «وَ ما ءاتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷) و برخی دیگر، از اسباب نزول به عنوان تاریخ استفاده کرده است.[3]

۵) استفاده از غیر قرآن در حالی که قرآن را از هر جهت کافی می‌داند مانند تاریخ و...[4]

۶) ایشان قرآن را بسیار بَیِّن، روشن و واضح می‌داند که هیچ نیازی به توضیح ندارد؛ در عین حال حداقل دو کتاب یاد شده را با این همه مشقّت، نگاشته و توضیح می‌دهد.

۷) استفاده از مفردات و لغات[5] برای تفسیر قرآن، در حالی‌که با مبنای ایشان مخالف است.[6]

---

۱. صبحی منصور، احمد، القرآن و کفی مصدراً للتشریع الاسلامی، ۲۰۰۵، ص ٦۹، بیروت.
۲. صبحی منصور، احمد، القرآن و کفی مصدراً للتشریع الاسلامی، ۲۰۰۵، ص ۷۰، بیروت.
۳. صبحی منصور، احمد، القرآن و کفی مصدراً للتشریع الاسلامی، ۲۰۰۵، ص ۷۳، بیروت.
٤. صبحی منصور، احمد، الصلات بین القرآن والمسلمین، ۲۰۰۸، ص ۲۱-۲۷-۷۳-۸٤-۱۲۵، بیروت، موسسه الانتشار العربی.
۵. صبحی منصور، احمد، الصلات بین القرآن والمسلمین، ۲۰۰۸، ص ٤۸ و ٤۹ و....، بیروت، موسسه الانتشار العربی.
٦. صبحی منصور، احمد، التیار القرآنی، سایت اهل القرآن. (http://www.ahl-alquran.Com)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.3.4]

۸) ادّعای وی در وحدت‌های چهارگانه دربارهٔ دین، شرع، وحی و قیامت، بیان‌گر وجود ساختار و روشمند بودن استنباط‌های دینی است که منجر به وحدت‌های مذکور می‌شود، در حالی‌که دیدگاه اجتهاد آزاد وی در نحوهٔ برداشت از قرآن کریم، دقیقاً تکثّرگرائی و تمرکزگریزی و وحدت‌گریزی است، به ویژه در موضوعات مهم و گستردهٔ چهارگانه مذکور.

منابع

قرآن

نهج البلاغه

۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، کتابت العلم.

۳. ابن سعد، محمدبن سعد، الطبقات الکبری، دارالکتب العلمیه، بیروت.

۴. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، ج۲، ص ۱۲۷.

۵. بازرگان، مهدی، سیر تحوّل قرآن، چاپ فاروس ایران، ۱۳۵۳.

۶. بروسوی حقی، اسماعیل ، تفسیر روح البیان، بیروت دارالفکر چاپ اول.

۷. جوادی، عبدالله، تسنیم، ج۱۱، چاپ اسراء، ۱۳۸۵.

۸. ذهبی، محمدبن احمد، تاریخ الاسلام، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۹.

۹. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، امیرکبیر،۱۳۶۲.

۱۰. رفعت فوزی، عبدالمطلب، کتابة السنه فی عهد النبی و الصحابة و اثرها، تحقیق: سعید حسین آیت، دار طیبه، ۱۴۱۸ ق.

۱۱. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، بیروت، دارالکتب العلمیه،۱۴۲۶ ق، ۲۰۰۵ م.

۱۲. زمخشری، محمد، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، دارالکتاب العربی- بیروت،۱۴۰۷ ق.

۱۳. سیوطی، جلال الدین، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، مکتبه الریاض، بی‌تا.

۱۴. صبحی منصور، احمد، الصلات بین القرآن الکریم و المسلمین، بیروت، مؤسسه الانتشار العربی، ۲۰۰۸.

۱۵. صبحی منصور، احمد، القرآن و کفی مصدراً للتشریع الاسلامی، بیروت، ۲۰۰۵.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.3.4]

۱۶. صبحی منصور، احمد، التیار القرآنی، سایت اهل القرآن. (http://www.ahl-alquran.Com)
۱۷. صبحی منصور، احمد، سایت اهل القرآن، بأی شیء نفهم القرآن کی نعمل به؟ (http://www.ahl-alquran.Com)
۱۸. همان، حدیث یوافق القرآن، اهل القرآن. (http://www.ahl-alquran.Com)
۱۹. همان، النبی نفسه لا یجسد الاسلام فکیف یا للمسلمین. (http://www.ahl-alquran.Com)
۲۰. همان، التشهد. (http://www. ahl-alquran.Com)
۲۱. همان، الصلاة علی النبی، اهل القرآن. (http://www.ahl-alquran.Com)
۲۲. همان، التقوا جوهرالاسلام، اهل القرآن. (http://www.ahl-alquran.Com)
۲۳. همان، زواج المسلمة من الکتابیة و مقالة قراءة تحلیلیة لسورة الممتحنة. (http://www.ahl-alquran. Com)
۲۴. همان، أکذوبه الرجم فی الاحادیث. (http://www.ahl-alquran.Com)
۲۵. همان، سلسله مقالات «هذه العلمانیة الضحیة صریح السلفیة دموقراطیة الاسلام». (http://www.ahl-alquran.Com)
۲۶. شریف هادی، عشاق الله، التواتر. (http://www.ahl-alquran.Com)
۲۷. همان، اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله. (http://www.ahl-alquran.Com)
۲۸. همان، رب استرها معانا، و اکتب لذا شفاعه النبی. (http://www.ahl-alquran.Com)
۲۹. همان، خلود فی النار لاصحاب المعاصی. (http://www.ahl-alquran.Com)
۳۰. همان، العرب اسرائیل حام السلام. (http://www.ahl-alquran.Com)
۳۱. همان، الصلات خمس مرات فی یوم و لیلة. (http://www.ahl-alquran.Com)
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۳. طبری، ابوجعفر، الجامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۳۴. علی، جواد، تاریخ نماز در اسلام، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، انتشارات ثوره، ۱۳۹۵.
۳۵. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب (تفسیر الکبیر)، بیروت دار احیاء التراث العربی ۱۴۲۰ ق چاپ۲.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.3.4]